

## سوگندنامه جهان پهلوان

مجموعه‌ای که در بهمن ماه ۱۳۵۵ بنام المختارات من الرسائل، مجموعه‌ای از منشآت و فرمانها و احکام دیوانی و غیر آن، جزو سلسله انتشارات انجمن آثار ملی (شماره ۱۲۸) به همت دانشمند پرکار معاصر ایرج افشار بصورت عکسی به طبع رسید از جهت تاریخ ایران در آن دوره و مخصوصاً قسمت‌های شمال غربی و جنوب غربی ایران بسیار مهم است. در این مجموعه سندی است که بعنوان «من‌انشائه عهدنامه» از صفحه ۱۳۰ تا ۱۳۳ به چاپ رسیده است و اگر مرجع ضمیر درست باشد باید نویسنده آن ظهیرالدین کرجی مستوفی باشد که در صفحه ۱۲۸ یاد شده است و از او بعنوان «صدر» یاد کرده است. مقصود از «عهدنامه» اصطلاح متعارف امروز نیست بلکه تعهدی است مقرون به سوگندها و قسمهای شدید که اتابک نصرت‌الدین محمد بن ایلدگز معروف به پهلوان، دومین اتابک از خاندان اتابکان ایلدگز آذربایجان (۵۶۸-۵۸۲ هجری)، در برابر امیر شرف‌الدین امیران بن ایلدغدی بن قشطنان، حاکم خوزستان و لرستان، کرده است.

این سند بجهت اهمیت آن توجه آقای ایرج افشار را جلب کرد و با مقدمه و شرح و تعلیقات بسیار مفید در شماره دوم مجله «تاریخ» دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره دوم ص ۸۲-۹۰ منتشر شد. علاوه بر ملاحظات مفید مهم آقای افشار بعضی نکات دیگر مهم تاریخی بنظر اینجانب رسید که برای تکمیل فایده بعضی از آن نکات در اینجا ذکر می‌شود و بعضی دیگر انشاءالله در شماره آینده درج خواهد شد.

۱- نخست هویت طرف دیگر عهدنامه است، یعنی شرف‌الدین امیران بن ایلدغدی ابن قشطنان. این شخص پسر ایلدغدی یا ایدغدی بن قشطنان یا کشطنان معروف به شمله است. در کتب تواریخ از پدر او همیشه به شمله یاد شده است و اخبارش به تفصیل در کامل‌التواریخ ابن‌الائیر و صحائف‌الاجبار منجم باشی که بنام جامع‌الدول نیز معروف است آمده است و در زمان ما پرفسور فاروق سومر از استادان معروف و محقق دانشگاه انقره در کتاب «اوغوزلر» از صفحه ۲۵۶ تا ۲۶۰ فصلی درباره شمله و فرزندان او زیر عنوان «افشارهای خوزستان در قرن دوازدهم مسیحی» آورده است. شرف‌الدین امیران مذکور در این سند پسر همین ایلدغدی معروف به شمله است. در کتب تواریخ (و به پیروی از آن فاروق سومر) نام شمله ایدغدی ذکر شده است که بمعنی «ماه‌زاده» است؛ ولی در این سند نام شمله به صراحت «ایلدغدی» آمده است که به معنی «دودمان‌زاده» است و چون تاریخ کتابت آن قدیمتر از کتب دیگر است من ضبط آن را ترجیح می‌دهم. در زیده‌النصره پنداری و جامع‌الدول ایدغدی و ایلدغدی هر دو آمده

است. کلمه شمله، چنانکه آقای فاروق سومر حدس زده است، لقب است نه اسم. اما من حدس می‌زنم که شمله را دیگران می‌گفته‌اند و خودشان این لقب را دوست نمی‌داشته‌اند زیرا در اینصورت در این سند این کلمه را ذکر می‌کردند. در زبدة‌النصره گفته شده است که: «آیدغدی بن کشعلغان المعروف به شمله» که می‌رساند این لقب را دیگران به او داده بوده‌اند. تلفظ شمله به ضم شین از بعضی متون دیگر که بجای شمله «شومله» نوشته‌اند معلوم می‌شود.

۲- تاریخ عهدنامه. در سند نوشته شده است: یوم الثلاثاء السابع والعشرين من المحرم، یعنی سه‌شنبه بیست و هفتم ماه محرم. و این صریح و روشن است. اما تاریخ سال آن دست‌نخورده‌گی دارد. کلمه ثلاث و خمسمائه صریح است اما عشرات آن خط خورده است و ممکن است خمسین یا سبعین خوانده شود. ثلاث و خمسین و خمسمائه که سال ۵۵۳ باشد درست در نمی‌آید زیرا در آن سال اتابک نصرت‌الدین محمد بن ایلدگز به سلطنت و به عبارت بهتر به اتابکی و قدرت نرسیده بوده است تا چنین تعهد را بنویسد. طرف دیگر عهدنامه یعنی شرف‌الدین امیران نیز اهمیتی نداشته است زیرا در آن سال و تا مدت درازی پس از آن پدرش شمله هنوز بر سر کار بوده و امیرمقتدر خوزستان بوده است. شمله در سال ۵۷۰ کشته شده است و پسرش شرف‌الدین امیران پس از او به حکومت خوزستان و لرستان رسیده است. بنابراین وجه قسرات دیگر درست‌تر است یعنی ثلاث و سبعین و خمسمائه. در این سال هم شرف‌الدین امیران حاکم خوزستان بوده است و هم مخصب اتابکی به نصرت‌الدین محمد بن ایلدگز رسیده است و هم طغرل بن ارسلان سلجوقی که نامش در سند بعنوان خداوند عالم رکن‌الدین والدین ابوشجاع طغرل بن ارسلان بن طغرل خلدالله ملکه مذکور است به سلطنت رسیده بوده است. مؤلف العبر و فوات ارسلان پدر طغرل را در سال ۵۷۳ گفته است و مؤلف جامع‌الدول گفته است که ارسلان در سال ۵۷۳ وفات یافت و پسرش طغرل بجای او بنشست و در محرم همین سال خطبه بنام او خواندند. اگر گفته مؤلف جامع‌الدول مبنی بر استنباط شخصی او از وقایع نباشد باید گفت که ارسلان در اوایل محرم ۵۷۳ مرده و در همان روزها به نامش خطبه خوانده‌اند و بدین ترتیب در ۲۷ محرم ۵۷۳ که تاریخ تنظیم سند است طغرل سلطان سلجوقی شناخته شده است که از او در سند به القاب سلاطین و دعای خلدالله ملکه یاد شده است. اما مؤلف راحة‌الصندور وفات ارسلان پدر طغرل را در نیمه جمادی‌الآخره ۵۷۱ و مؤلف اخبارالدوله السلجوقیه و مرآة‌الزمان وفات او را در ۵۷۰ گفته‌اند. بنا به این دو تاریخ طغرل در ۲۷ محرم ۵۷۳ مسلماً به سلطنت رسیده و خطبه به نام او خوانده شده بوده است. بهر حال این نکته برای مطالب آینده بسیار مهم است.

۳- نکته اسامی علت سپردن چنین تعهدی است با این بیان و لحن از سوی پادشاه و امیر مقتدری مانند اتابک نصرت‌الدین پهلوان و به شخص نسبتاً ضعیف‌تر و کم‌اهمیت‌تری مانند شرف‌الدین امیران. اتابک نصرت‌الدین محمد بن ایلدگز در ولایات غربی و مرکزی ایران بزرگترین شخصیت و قدرت بوده است. شمله پدر شرف‌الدین

امیران در سال ۵۷۰ از همین نصرت محمد شکست خورده و کشته شده است. شرف‌الدین امیران حاکم خوزستان قدرت و اهمیت زیادی نداشته است و به همین دلیل در کتب تواریخ ذکر مهمی از او نشده و نامش از راه استطراد و اشاره آمده است. اما در این سند دست بالا و نیرومند از آن شرف‌الدین امیران است و اتابک نصرت‌الدین با سوگند های سخت خود را در برابر این امیر گمنام سخت کوچک می‌کند و تعهد های محکم می‌سپارد که هرگز با او خلاف نرزد و دشمنانش را بخود راه ندهد و تمام املاک و اقطاعش را بر او مسلم دارد و در آن طمع نکند و با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باشد. او را «امیر سپاهسالار کبیر شرف‌الدین عمادالاسلام» می‌خواند و خود را فقط «محمد بن ایلدگز» می‌خواند و می‌گوید «من که محمد بن ایلدگز اتابک ام بالله بالله، تالله والله والله که خلاف این عهد نکتم و جوامع آنرا ملتزم شدم و اگر خلاف این کنم یا تأویل کنم یا استثناء کنم خدا و پیغمبر از من بیزار باشد و قرآن را اساطیر - اولین دانسته باشم و جمله انبیاء را ساحر و کاذب و مضل خوانده باشم و نیز اگر خلاف این عهد کنم هر مال و ملکی که مراست مسبیل مسکینان مکه و مدینه کنم و حج پیاده بی‌زاد و راحله لازم من باشد و هر غلام و کنیز که مراست آزاد باشد و از دین اسلام برگشته باشم و کیش گبرکی و ملاحده اختیار کرده باشم و هر منکوحه که در عقد نکاح و حباله من است و به من شناسند، که محمد بن ایلدگزم، به سه طلاق هشته است چنانکه به هیچ مذهب از مذاهب رخصت و رجعت نباشد و به زبان و لفظ خویش این عهد راندم، باری تعالی و رسولش محمد مصطفی و ارواح جمله پیغامبران و ملائکه و حاضران به جوامع این بر خویشان گواه گرفتیم و ملتزم شدم این شرایط را؛ سوگند سوگند من که محمد بن ایلدگزم اتابک ام، نیت نیت شرف‌الدین امیران بن ایلدغدی بن قشقلان».

این شرایط سخت و سوگندهای غلیظ و شدید و تعهد های گران، بی‌آنکه از طرف دیگر چیزی بخواهند، از کوچکتر به بزرگتر و از ضعیف‌تر به قوی‌تر سزاوار است نه از شخصی مانند اتابک پهلوان در برابر شرف‌الدین امیر خوزستان. در صحت عهدنامه جای تردید نیست و در ضمن منشآت عهد اتابکی و در حوزه اقتدار ایلدگزیان نوشته شده است نه در ضمن مجموعه‌ای که در خوزستان تدوین شده باشد و جزو منشآت خاندان شمله باشد تا شبیه جعل آن برود.

پس باید دید که در محرم سال ۵۷۳ چه اوضاع و احوالی وجود داشته است که اتابک پهلوان را در موقعیت ضعیف‌تری قرار داده است تا حاکم گمنام خوزستان از این ضعف موقعیت استفاده کرده و این تعهدات را بر محمد بن ایلدگز تحمیل کرده و حکومت خود را بر خوزستان و لرستان و بعضی نواحی مجاور دیگر بر محمد بن ایلدگز شناسانده است.

اگر قول صاحب راحة الصدور را در تاریخ وفات ارسلان‌شاه بن طغرل درست بدانیم فاصله میان جمادی‌الآخره سال ۵۷۱ و محرم سال ۵۷۳ مدت یکسال و نیم می‌شود و در این یکسال و نیم کوشش اتابک پهلوان آن بوده است که سلطنت طغرل بن ارسلان و

اتابکی خود را مستحکم کند. اما طغرل بن ارسلان برادری داشت که به سال از او بزرگتر بود و چندان رشد و بلوغ داشت که خود بتواند سلطنت کند و نیازی به اتابکی نداشته باشد. مؤلف اخبارالدولة السلجوقية نام این برادر بزرگتر را ملك محمد ذکر کرده و گفته است که او در خوزستان بود و شرف‌الدین امیران پسر شمله حاکم اصلی خوزستان و بمنزله اتابک او بود. ملك محمد برای بدست آوردن سلطنت از شرف‌الدین امیران یاری می‌خواهد ولی شرف‌الدین از ترس اتابک پهلوان از یاری او سر باز می‌زند و به او نصیحت می‌کند که به اصفهان برود. ولی واقع این است که شرف‌الدین می‌خواسته است خود به استقلال حکومت کند و سایه کسی به نام پادشاه سلجوقی بر سر او نباشد. ملك محمد به اصفهان می‌رود و اتابک پهلوان خبردار شده بر سر او می‌تازد. ملك محمد به خوزستان فرار می‌کند ولی شرف‌الدین او را راه نمی‌دهد و ملك محمد ناچار به عراق می‌رود. در عراق، پس از آنکه از ورود به واسط منع می‌شود، ناچار راهی بغداد می‌گردد ولی سپاهیان خلیفه او را از ورود به بغداد منع می‌کنند و ملك محمد ناچار به شیراز می‌رود. در آنجا او را دستگیر می‌کنند و پیش اتابک پهلوان می‌فرستند. اتابک او را در قلعه سرجهان زندانی می‌کند و بدین ترتیب سلطنت بر طغرل و قدرت بر اتابک پهلوان مسلم می‌شود. ابن‌الاثیر در وقایع سال ۵۷۲ به این واقعه اشاره مختصری دارد ولی نام مدعی سلطنت سلجوقی را به اشتباه پسر ملک‌شاه بن محمود می‌خواند. ابن‌الجوزی در المنتظم نام او را ذکر نمی‌کند ولی می‌گوید که مدعی سلطنت سلجوقی بود. ابن‌الجوزی که معاصر واقعه بوده است واقعه بازگشت مدعی سلطنت را از بغداد در رمضان و شوال ۵۷۲ گفته است. با این مقدمات می‌توان گفت که روایت مؤلف راحة الصدور درباره سال وفات ارسلان بن طغرل از گفته ذهبی مؤلف العبر و از گفته مؤلف جامع الدول درست‌تر می‌نماید.

بنابراین در محرم سال ۵۷۳ رقیبی برای سلطنت طغرل بن ارسلان و حکومت اتابک ایلدگز نمانده بود و شرف‌الدین امیران، یا از ترس اتابک پهلوان و یا برای استقلال خودش رقیب طغرل و دشمن اتابک را از خوزستان بیرون رانده بود. پس چرا اتابک پهلوان در ۲۷ محرم همین سال چنین تعهداتی را در برابر شرف‌الدین امیران پذیرفته است؟

ابن‌الاثیر در وقایع سال ۵۷۳ می‌نویسد: «در محرم امسال برای سلطان طغرل بن ارسلان بن طغرل، که در همدان نزد ایلدگز مقیم بود، خطبه خوانده شد (زیرا) پدرش ارسلان فوت شده بود». مقصود ابن‌الاثیر از ایلدگز محمد بن ایلدگز است و اینکه می‌گوید برای او خطبه خوانده شد یعنی در همدان و ولایات غربی که حکومت آن نواحی برای او مسلم بود نه در بغداد؛ زیرا سبط ابن‌الجوزی مؤلف مرآة الزمان می‌گوید که در سال ۵۷۰ ارسلان بن طغرل وفات یافت و اتابک پهلوان از خلیفه خواست که سلطنت طغرل را بشناسد ولی خلیفه رسول پهلوان را طرد کرد و التفاتی به او نکرد. پس سلطنت طغرل بن ارسلان را در بغداد به رسمیت نشناخته‌اند و سبط ابن‌الجوزی که در بغداد بوده است از رویدادهای مرکز خلافت بهتر مطلع بوده است. اگرچه سبط ابن

الجوزی خبر ملرد رسول اتابك پهلوان را در سال ۵۷۰ ذکر کرده است، نباید به آن اهمیت داد و آن را در سال ۵۷۰ دانست زیرا این واقعه را به دنبال مرگ ارسلان گفته است، یعنی نتیجه مرگ آن سلطان بوده است و لازم نیست که در سال ۵۷۰ اتفاق افتاده باشد. پس خلیفه سلطنت طغرل را به رسمیت نشناخت و همین امر موجب تیرگی روابط اتابك پهلوان با دستگاه خلافت گردید. مؤلف راحة الصدور می نویسد: «اتابك پهلوان علی ملاء من الناس گفتی که امام (یعنی خلیفه) را به خطبه و پیشنمازی که بهترین کارهاست باید مشغول بود و پادشاهی را به سلاطین (البته مقصود سلاطین سلجوقی است) باید مخصوص داشتن». بنابراین اتابك پهلوان با خلافت رابطه خوبی نداشته است و همان مؤلف می نویسد: «هر وقت (محمد بن ایلدگز) آوازه ملك بغداد دادی و کس فرستادی و سرای سلطان (سلجوقی واقع در بغداد) را عمارت خواستی».

گویا پس از مرگ سلطان مسعود سلجوقی در سال ۵۴۶ خلافت بغداد دیگر اهمیتی به پادشاهان سلجوقی نداد و هر کدام از پادشاهان سلجوقی که از آن پس خواستند به بغداد روند موفق نشدند و خلیفه روی خوشی به ایشان نشان نداد تا آنکه بقول سبط ابن الجوزی رسول طغرل بن ارسلان را از بغداد بیرون کردند. از مورخان ایران مؤلف روضة الصفا و تکملة الاخبار (نسخه خطی کتابخانه ملی ملك) نیز به تیرگی روابط پهلوان با دربار خلافت اشاره کرده اند و تنها مؤلف اخبارالدولة السلجوقیه نوشته است که میان او و دربار خلافت خوب بوده است ولی این مطلب با دلائلی که ذکر شد صحت ندارد.

پس اتابك پهلوان که در محرم سال ۵۷۳ از خلیفه درخواست خطبه برای طغرل کرده و پذیرفته نشده بود، مانند پادشاهان سلجوقی مقدم، برای انتقام قصد بغداد داشته است و برای اینکار لازم بوده است که حمایت امرای محلی و از جمله شرف الدین امیر خوزستان را جلب کند و نگذارد امیر خوزستان به هنگام حرکت پهلوان بسوی بغداد او را به تحریک خلیفه از پشت سر مورد حمله قرار دهد. بنابراین پهلوان ناگزیر شده است که چنین تعهداتی را در برابر امیر خوزستان بپذیرد و حکومت او را بر خوزستان و لرستان و توابع پرسمیت بشناسد تا از جانب او ایمن باشد. این بود آنچه در باره علت بوجود آمدن این عهدنامه به نظر من رسید. درباره نکات دیگر آن و مخصوصاً درباره املاک برستی و غیر آن در مقاله دیگری سخن خواهیم گفت.

#### مآخذ

کامل التواریخ ابن الاثیر؛ زبدة النصره بنداری، جامع الدول (نسخه خطی استانبول)؛ راحة الصدور راوندی؛ العبر فی اخبار من غیر چاپ کویت؛ تکملة الاخبار (نسخه خطی کتابخانه ملی)؛ اخبارالدولة السلجوقیه؛ مرآة الزمان سبط ابن الجوزی؛ منتظم ابن الجوزی؛ روضة الصفا.